

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقريرات درس خارج اصول

حضرت آيت الله سيد محمد رضا مدرسي طباطبائي يزدي دامت بركاته

دورهی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۱۰۰ - سه شنبه ۱۳/۳/۹۳

پاسخ شهيد صدر عليه السلام به اشكال اخير بر حديث لا ضرر

حاصل پاسخ اين محقق بزرگوار آن است كه^۱: اشكال از اينجا توليد شد كه آقا يان فكر كرده اند «لا ضرر

۱. بحوث في علم الأصول، ج ۵، ص ۴۷۶:

و التحقيق ان يقال: ان كل هذا البحث انما يتجه بناءً على توهم ان تطبيق القاعدة في هذا الحديث على قصة سمرة بن جندب انما هو بلحاظ فقرة (لا ضرر) مع ان الصحيح ان التطبيق بلحاظ فقرة (لا ضرار) كما يؤيده ما ورد في بعض أسانيد القاعدة من النبي صلى الله عليه و آله قال لسمره انك رجل مضار، أو ما أراك يا سمرة إلا مضاراً بناءً على ان الضرار مصدر لضرار، و الضرر مصدر لضر. و اما كيفية تطبيق لا ضرار على الحكم بقلع العذق فسوف يأتي بيانه مفصلاً في الجهة القادمة.

✓ همان، ص ۴۸۹:

الجهة الثامنة - في المراد من فقرة (لا ضرار) في الحديث، و قد ذكرنا فيما سبق ان الضرار هو تعمد الضرر و تقصده باستخدام حق من الحقوق بنحو يوقع الضرر بالغير، و من هنا يكون ذلك الحق كأنه سبب و ذريعة للإضرار بالآخرين، و من هنا يكون المنفى بلا ضرار امراً زائداً على أصل حرمة الضرر أو عدم الحكم الضرري و هو نفي أصل الحق الذي قد يستوجب تمسك المكلف به لإيقاع الضرر المحرم بالآخر و هو في مورد الرواية حق إبقاء الشجرة و تملكها من قبل سمرة بن جندب.

و توضيح ذلك: ان الحكم قد يكون بذاته ضرورياً كما في لزوم البيع الغبني و قد يكون ضرورياً بتوسط إرادة مقهورة للحكم كما في ضرورة وجوب الوضوء فان الضرر و إن كان في طول إرادة الوضوء إلا انها إرادة مقهورة و من هنا يكون الحكم بالوجوب ضرورياً، و ثالثة يكون ضرورياً بتوسط إرادة غير مقهورة كما في جواز الدخول إلى حائط الأنصاري بلا استئذان. و لا ضرر ينفي الأقسام الثلاثة للضرر معاً أي حتى الحكم الضرري في المورد الثالث باعتبار ما تقدم من ان لا ضرر ينفي الوجود الاستساغى للضرر أو ينطبق على الجواز المذكور باعتباره سبباً له و لو عرفاً، إلا ان هذا المقدار من نفي الحكم لا يكفي لمنع سمرة بن جندب عن عدم الإضرار بالأنصاري في دخوله إذا كان عاصياً لهذا الحكم و أراد الدخول بلا استئذان، و هنا يصل دور لا ضرار لنفي موجب إمكانية الإضرار المحرم على سمرة بن جندب بالتمسك بحق من حقوقه بنحو يضر بالآخرين و لو كان محرماً عليه، فلا ضرار نفي للضرر الحرام بلحاظ ما في الشريعة لا نفي للضرر بلحاظ ما في الشريعة، و

و لاضرار» تعلیل برای دستور پیامبر ﷺ به قلع نخل است، در حالی که این مطلب درست نیست بلکه قلع، معلل به «لاضرار» شده است نه «لاضرر».

توضیح بیشتر: مرحوم شهید صدر معتقد شده‌اند معنای ضرار با ضرر متفاوت است و ضرار به معنای «تعمد الضرر و تقصد به استخدام حق من الحقوق بنحو یوقع الضرر بالغير» است و ضرار آن است که کسی با به‌کارگیری حقی از حقوق، قصد ضرر به دیگری کند و بازگشت آن به این است که کأن آن حق، سبب و وسیله‌ی إضرار به دیگران می‌شود، به این جهت با «لاضرار» علاوه بر آنکه حکم ضرری برداشته می‌شود، نفی می‌شود اصل حقی که چه بسا مکلف با تمسک به آن، قصد ایقاع ضرر حرام بر دیگران را دارد.

در ما نحن فیه که سمرة بدون اجازه وارد خانه‌ی انصاری می‌شود، به وسیله‌ی لاضرر جواز دخول بدون استیذان او برداشته شده است، اما چون سمرة انسان لجوج و عنودی بوده است و حاضر نمی‌شود که استیذان را رعایت کند و نیز حاضر به فروش نخله‌ی خود هم نیست، در این حالت «لاضرار» حق ابقاء نخله در خانه‌ی انصاری را نفی می‌کند؛ زیرا این حق مانند سبب و وسیله‌ای برای إضرار به دیگران بود.

نتیجه اینکه سمرة با «لاضرر» جواز دخول بدون اجازه را ندارد و با «لاضرار» حق ابقاء نخله را نیز ندارد.

نقد و بررسی پاسخ شهید صدر رحمته الله

اولاً: نپذیرفتیم که ضرار به معنای تعمد و تقصد ضرر باشد؛ زیرا نه وجدان لغوی آن را می‌پذیرد و نه اهل لغت به این معنا معتقد شده‌اند.

ثانیاً: فرضاً ضرار به معنای تعمد و تقصد الضرر باشد، با این جمله تعمد و تقصد الضرر حرام می‌شود اما منشأ این ضرار که مکلف از آن سوء استفاده کرده است و به تعبیر دیگر حرمت مال مکلف، نمی‌تواند تماماً و از اساس برداشته شود.

فرض کنید شخصی از پشت بام منزل خود سوء استفاده کرده و از آنجا تطلع نسبت به خانه‌های دیگران می‌کند و تقصد إضرار با استخدام حقی از حقوق خود می‌کند، آیا با لاضرر می‌توان مالکیت او نسبت به

معنی ذلك انه ینفی سبب وقوع الضرر الحرام و هو فی المقام حق إبقاء الشجرة فی حائط الأتصاری فیرتفع هذا السبب و یجوز للأتصاری ان یقلع شجرته و یرم بها وجهه.

و بهذا یظهر الجواب عما مضی من الاعتراض فی کیفیتة تطبیق القاعدة فی الحدیث علی قصة سمرة بن جندب، حیث أشرنا فیما سبق بان هذا التطبیق لیس باعتبار لا ضرر بل لا ضرار بالتقریب المتقدم، و هذه قاعدة عامة یمکن الاستفادة منها فی موارد كثيرة من الفقه من قبیل ما إذا استغل الزوج مثلاً حقه فی الطلاق للإمساک علی الزوجة و الإضرار بها و تحریمها عن حقه.

منزل را از بین برد؟! نتیجه‌ی فرمایش شهید صدر علیه السلام آن است که مالکیت ضرر زننده از ریشه برداشته شود، در حالی که از لاضرار چنین چیزی برداشت نمی‌شود و این لازمه قابل التزام نیست.

پاسخ دیگری از مرحوم نائینی^۱ به اشکال مذکور

اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَذْهَبَ فَأَقْلَعَهَا وَ أَرَمَ بِهَا إِلَيْهِ» از دو کبری استفاده کرده‌اند؛ یکی کبری «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» که نفی جواز دخول بدون استیذان می‌کند. دوم اینکه از آنجا که سمرة شخص لجوج و خبیثی بود و حاضر به قبول استیذان نشد و حاضر نشد به نحو دیگری احترام مال خود را حفظ کند (راه‌های پیشنهادی پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کرد)^۲ بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله از ولایت الهی خویش استفاده کرده و فرمودند: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» و اساس چنین حقوقی را از او سلب کردند؛ زیرا او استیفای حق خود را وسیله‌ی ضرر بر دیگران قرار داده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم حکومت اسلامی، با امر حکومتی خود دستور به قلع نخل او دادند.

اشکال برخی بر پاسخ دوم نائینی علیه السلام

برخی بر این پاسخ دوم جناب نائینی علیه السلام اشکال کرده‌اند که ظاهر حدیث لاضرر «أَذْهَبَ فَأَقْلَعَهَا وَ أَرَمَ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» آن است که قلع نخله معلل به «فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» است؛ زیرا اقرب است و با

۱. منیة الطالب، ج ۲، رساله فی قاعدة لاضرر، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

... آن قوله صلی الله علیه و آله لا ضرر لیس علة لقلع العذق بل علة لوجوب استیذان سمرة و إنما أمر الأنصاری بقلع عذقه لأنه صلی الله علیه و آله بإصرار سمرة علی إیقاع الضرر علی الأنصاری قد أسقط احترام ماله فأمر صلی الله علیه و آله بقلع عذقه من باب الولاية العامة حسماً للفساد. ... و بالجملة فالصواب فی الجواب عن هذا الإشکال هو ما ذکرناه مضافاً إلى ما عرفت من أن القلع لعله کان من باب قطع الفساد لکونه صلی الله علیه و آله أولى بالمؤمنین من أنفسهم.

۲. با اینکه ابن ملعون با درخواست معاویه حاضر شد آیهی شریفه‌ای که در شأن علی علیه السلام نازل شده بود «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (البقرة / ۲۰۷) را به دروغ و افتراء نسبت به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله بگوید در حق ابن ملجم ملعون نازل شده است و آیهی «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلْدُ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (البقرة / ۲۰۴) نعوذ بالله درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است!

✓ شرح نهج البلاغة لابن أبی الحديد، ج ۴، ص ۷۳:

قال أبو جعفر و قد روى أن معاوية بذل لسمره بن جندب مائة ألف درهم حتى يروى أن هذه الآية نزلت في علي بن أبي طالب «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلْدُ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» و أن الآية الثانية نزلت في ابن ملجم و هي قوله تعالى «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» فلم يقبل فبذل له مائتي ألف درهم فلم يقبل فبذل له ثلاثمائة ألف فلم يقبل فبذل له أربعمائة ألف فقبل و روى ذلك.

حرف فاء آورده شده است و لذا نمی توان گفت قلع نخله مستند به امر ولایی پیامبر ﷺ بوده است. این نظیر آن است که گفته شود «لَا تَشْرَبِ الْفُقَاعَ فَإِنَّهُ خَمْرٌ»^۱ که ظاهرش آن است که حرمت شرب فُقَاع معلل به خمر بودن آن است. در ما نحن فیه نیز قلع معلل به ضرری بودن شده است.

نقد و بررسی اشکال مذکور (نظر مختار)

به نظر می رسد اگر فقط و فقط حرف فاء بود، می پذیرفتیم دستور به قلع معلل به «لاضرر و لاضرار» شده است، اما اگر چند چیز را در نظر بگیریم می بینیم توجیه جناب نائینی رحمته الله و جیه است؛ زیرا: اولاً: نمی شود لاضرر تعلیل «فاقلعها» باشد به بیان هایی که گفته شد.

ثانیاً: لاضرر می تواند علت لزوم استیذان از سوی سمره باشد.

ثالثاً: لجاجت و خبائت سمره امنیت مسلمین و انصاری را از بین می برد؛ زیرا به حق خودش قانع نبود.

رابعاً: رئیس حکومت اسلامی باید یاغی و کسی را که به حق خودش راضی نیست و به حق دیگران تجاوز می کند سر جای خودش بنشاند. در آن زمان و بسیاری از زمان ها سهل ترین و کم هزینه ترین راه برای منع سمره از تجاوز به حقوق دیگران قلع نخله بود؛ زیرا معقول نبود که مثلاً مأمورینی را برای جلوگیری از ورود سمره به کار گیرند که چه بسا هزینه ی آن از خود نخله نیز بیشتر می شد و از سویی دیگر زندانی کردن سمره نیز عقلایی نبود، لذا پیامبر ﷺ از حق ولایی خود استفاده کردند و فرمودند این ماده ی فساد را ریشه کن کنید تا او به حق دیگران تجاوز نکند و واضح است که دیگران نیز حساب کار خود را می کنند و حداقل می توان گفت کاری که پیامبر ﷺ انجام دادند، راهی در کنار سایر راه ها برای منع ظلم و تأدیب سمره بوده است و چه بسا از سایر راه ها کم هزینه تر بوده است.

بنابراین پاسخ جناب نائینی رحمته الله متین است و مشکل دفع می شود و استظهار از حدیث مبارک بلا اشکال است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالمهدی

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۶۹، ح ۵ «۴۲۰۱»:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَمِيلِ الْبَصْرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْفُقَاعِ فَقَالَ لَا تَشْرَبُهُ فَإِنَّهُ خَمْرٌ مَجْهُولٌ فَإِذَا أَصَابَ نَوْبَكَ فَاغْسِلْهُ.